چالـ ـش

ويژه نامه شماره۷ چالش,۲۲ آذر ۱۳۸۵

آغاز و پايان

نگاهي به فراز و فرود فرقه ي دموكرات آذبايجان

پس از سال ۱۳۲۰ به موازات جنگ جهاني دوم و ورود ارتش سرخ به مناطق شمالي ايران شرايط سياسي كشور به كل تغيير يافت. گروهي معروف به دسته ۵۳ نفره و ۹ نفره كه چند سال قبل دستگير شده بودند در سوم شهريور ۱۳۲۰ آزاد شدند. چندي بعد ۲۷ نفر از آن گروه ۵۳ نفره در منزل آقاي ايرج اسكندري گرد آمده حزب توده به رهبري اسكندري را بنيان مي گذارند. بنابه مجله جوان (تهران ۱۳۵۷/۸/۲۶ ص ۱۹) آقاي پيشه وري كه يكي از دستگير شدگان گروه ۹ نفره بود يكي از اعضاي اولين هيئت رهبري ۱۸ نفري حزب توده بود در حالي كه آبراهاميان در كتاب خود اعضاي نخستين گروه كادر رهبري توده را ۱۵ نفر ذكر مي كند و از پيشه وري جزو آن عده ياد نمي برد و همچنين ساير منابع نيز فعاليت سياسي پيشه وري را د ر خارج از حزب تائيد مي كند. در هر حال آقاي سيد جعفر پيشه وري با افكار پان فارسيستي رهبران حزب توده و بخصوص آقاي اراني، بنيانگذار اصلي حزب و رهبر گروه ۵۳ نفره، كه خود آذربايجاني بزرگ شده پايتخت بود آشنائي قبلي داشت. پيشه وري بشدت استدلال فكري رهبران حزب را در روزنامه آژير كه پس از خلاصي از حبس به نشر آن در تهران مشغول بود انتقاد مي كرد. ايشان بر اين باور بود كه نه دولت و نه احزاب سياسي بخصوص حزب توده علاقه چندانی به مشكلات اقليتهاي زباني و منطقه اي ندارند. لذا به مشورت چند آشنا از تهران به تبريز مي رود و در سال ۱۳۲۳ به نمايندگي براي دوره ۱۴ مجلس شوراي ملي كانديد مي شود. ايشان با اينكه با بيشترين آرا انتخاب شدند ساير نمايندگان مجلس با رد اعتبارنامه اش وي را از نمايندگي مجلس محروم ساختند. پيشه وري با اين باوركه جنبش كمونيستي ايران، بخصوص حزب توده نمي تواند سخنگوي راستين منافع ملت آذربايجان باشند همواره در پي همفكران جديد در تلاش بود. روز دوشنبه دوازدهم ۱۳۲۴ با دو تن از دوستان خود دكتر جاويد و آقاي كاويان اعلام تشكيل سازمان جديدي بنام فرقه دموكرات آذربايجان در تبريز مي كند و در نخستين بيانيه خود اعلام مي كنند كه فرقه طرفدار باقي ماندن آذربايجان تحت حاكميت ايران هست، اما خواستار ـ استفاده زبان آذربايجاني در كنار زبان فارسي در مدارس و ادارات دولتي در آذربايجان ـ صرف درآمدهاي ماليات محلي براي رشد و توسعه خود منطقه تشكيل انجمنهاي ايالتي مقرر در قانون اساسي ايران در ۱۴ شهريور با پيوستن شبستري به فرقه دموكرات نشريه "انجمن آذربايجان" ارگان رسمي فرقه مي شود و در ۱۶ شهريور تعداد كثيري از اعضاي كميته مركزي محلي حزب توده و شوراي متحده به فرقه دموكرات مي پيوندند. چند روز بعد در اواسط مهر ماه نخستين كنگره فرقه در تبريز برگزار مي شود و شركت كنندگان خواهان حق تعيين سرنوشت آذربايجان بوسيله مجالس ايالتي و ولايتي و همين طور ايجاد سازمان نظامي از داوطلبان مسلح جهت حفظ حقوق آذربايجانيها در صورت عدم پاسخ مطلوب از طرف دولت مركزي به مطالباتشان مي شوند. بدنبال آن فدائيان آذربايجان با دستيابي به سلاحهاي سبک از ارتش سرخ، بدون خونريزي به تصرف شهرهاي آذربايجان يكي پس از ديگري آغاز مي كنند. كنگره ملي آذربايجان ۲۶ آبان افتتاح گرديد و پس از آن بيانيه خود مختاري (حكومت محلي) اعلام شد. بار ديگر مجلس ملي آذربايجان در ۲۱ آذر تشكيل شد و با اصرار در جدا نشدن آذربايجان از ايران يک دولت محلي به رهبري آقاي پيشه وري و بدون وزارت خارجه انتخاب شد. قابل توجه اين بود كه هيچكدام از وزرا رابطه اي با حزب توده كه مستقيم از طرف استالين حمايت مي شد نداشتند. همان طوري كه كنسول انگليس نيز بيان مي كنند بر خلاف افكار رايج در ميان اشخاص ضد فرقه بنظر مي رسد كه مسكو چاره اي جز حمايت محدود از نهضت فرقه نداشت وبراي كنترل كردن آن حتي تعداد زيادي از توده ايها را به پيوستن به فرقه تشويق مي كند. در عرض حكومت يكساله، فرقه موفق به اصلاحات گسترده اي در آذربايجان شد. اصلاحات فرقه چنان گسترده بود كه حتي مخالفانشان قبول كردند كه خدمات يک ساله فرقه بيش از كارهاي دوران بيست ساله رضاشاه بود با مطالعه تاريخ معاصر بوضوح در مي يابيم كه با آن همه اصلاحات، همچنان فرقه در صحنه سياست ضعيف باقي ماند و با حكومت مركزي، چپ گرايان تهران و دولت شوروي همواره در بحث و جدال بسرمي برد. چپ گرايان پايتخت با دو دلي به حكومت خود مختار پيشه وري مي نگريستند. از طرفي حزب توده اصلاحات فرقه را آشكارا در ارگانهاي رسمي خود مي ستود و از سوي ديگر خواستار جنبش كارگري در كل ايران بودند و از فرقه مي خواستند به جبهه تازه تاسيس شده احزاب مترقي بپيوندد.در كنار در گيري با آشوبهاي قبيله اي و اصلاحات ارضي، بدي آب و هوا به ويژه طغيانها و بارشهاي دير هنگام باعث برداشت ضعيف محصول غلات در تابستان ۱۳۲۵ گرديد كه موجب نگراني مردم در كمبود مواد غذايي شد. حكومت خودمختار فرقه غافل از سياستهاي پشت صحنه ابرقدرتها و سازش تهران با مسكو در گير حل اين مشكلات بود تا اينكه ۱۹ آذر ماه ارتش شاه بدون ممانعت روسها عازم تبريز شد. واكنش رهبران فرقه به دو نوع بود. گروهي به رهبري جاويد و شبستري معتقد بودند كه ايستادگي در مقابل ارتش شاه مجهز به سلاح سنگين و تانک تنها موجب كشته شدن فدائيان مجهز به سلاح سبک خواهد بود. درحالي كه گروه ديگر(اكثريت) به رهبري آقايان پيشه وري و بي ريا اعتقاد به مقاومت و ادامه مبارزه بصورت چريكي در آينده داشتند. پس از يک بحث طولاني و با مداخله كنسول شوروي پيشنهاد جاويد و شبستري غالب مي آيد و فورا فرمان آتش بس داده شد. بدين ترتيب ارتش بدون ممانعت به طرف تبريز پيشروي كرد و ۲۱ آذر ماه وارد شهر شد. در چند روز بعدي نزديک به ۵۰۰ نفر از فرقه به انواع گوناگون جان خود را باختند. جاويد و شبستري در تهران مورد عفو شاه قرار گرفتند ولي پيشه وري و بي ريا همراه با ۱۲۰۰ نفر به شوروي گريختند. شاعر بي ريا و عضو سابق حزب توده بخاطر تمايل برگشت به ايران به ۱۰ سال حبس محكوم شد و پيشه وري دو سال بعد در يک تصادف ساختگي مشكوک جان باخت. طبق بعضي منابع از جمله كتاب"من متهم مي كنم" نوشته كشاورز عضو كميته مركزي حزب توده و نامه بي ريا به مقامات عالي رتبه شوروي مرگ پيشه وري نقشه از قبل طرح ريزي شده بود.دو روز قبل از حادثه راننده پيشه وري در موقع سانحه، كارنيک ملكيان، براي به راه انداختن نقشه با يک تلگراف فوري ازايروان آورده مي شود. راننده با مهارت كامل به سمت راست اتومبيل كه پيشه وري نشسته بود صدمه وارد مي آورد. در پايان بايد گفت كه بر خلاف تبليغات مغرضانه، حكومت خودمختار فرقه آذربايجان و حركت مشروع مردمي آن آفريده مسكو و خواستار تجزيه ايران نبود. برعكس، استالين بخاطر نگراني از رشد نهضت ناسيوناليستي در آذربايجان و تمايل آن به روابط دوستانه و همكاري با تركيه مجبور به حمايت، كنترل و فروپاشيدن به موقع آن بود. با آنكه مطاليات بالحق آذربايجاني ها فرباني سياستهاي جهاني شد مي توان ادعا كرد كه اصلاحات گسترده يک سال فرقه در آذربايجان محرک اصلاحات بعدي در ايران بود.

منبع:سايت شمس تبريز

پي نوشت: چالش مقالات ارائه شده را الزاما منطبق بر ديدگاههاي خود نمي داندو تنها با ديد ژورناليستي به مسائل مي نگرد از اين رو در برابر مباحث مطرح شده موضع گيري خاصي نمي كند وآمادگي خود رانسبت به چاپ نظرات مختلف در باره ي موضوعات مورد بحث اعلام مي كند

انتخابات ومطالبات

بعد ازفروپاشي اتحادجماهير شوروي و فرو ريختن ديوار برلين, دموكراسي به عنوان شيوه ي زيست سياسي مطلوب مطرح گرديد و به انگاره اي بديهي و قطعي تبديل گشت.

در بحث عملكرد دموكراسي و نگرش احزاب و انتخابات به اين موضع مي رسيم كه دموكراسي در عمل به معناي مشاركت و رقابت سياسي گروه ها و سازمان ها به منظور تصرف قدرت و اراده ي كشور بر حسب سياست هاي آن گروه است. و بدين معني احزاب سياسي و انتخابات, هسته ي اصلي و قلب تپنده ي زندگي دموكراتيک را تشكيل مي دهند.

مشاركت سياسي مردم نيز در سياست براي تحقق دموكراسي لازم است هر چند كافي نيست. و مشاركت سياسي بدون رقابت سياسي, مشاركت دموكراتيک به شمار نمي رود,چرا كه در بسياري از كشور ها پس از سقوط دموكراسي, همچنان حق راي عمومي پا بر جاست و در نظام هاي توتاليتر اكثريت فريب به اتفاق مردم در انتخابات شركت مي كنند اما قدرت همچنان در انحصار يک گروه يا حزب باقي مي ماند. ديكتاتوري ها و نظام هاي خود كامه مردم را به شيوه هاي گوناگوني به پاي صندوق هاي راي مي كشانند.

با توجه به مباحث مطرح شده با در نظر گرفتن تجربه ي تاريخي حضور در عرصه ي انتخابات از دوران مشروطيت تا كنون, مشاركت سياسي در عرصه ي انتخابات مستلزم بيان دغدغه ها و مطاليات مردم از خواستگاه نمايندگان آنان مي باشد. و كانديدا ها بايد در انتخابات شعار هاي واقعي مردم را اعلام كنند. شهر تبريز امروز در شرايطي با انتخابات روبروست كه ۱ خرداد ۸۵ را پشت سر گذاشته است.و نزديكترين گفتمان رايج مطاليات و دغدغه هاي مر بوط با آن مي باشد كمرنگ بودن طرح خواسته هاي مردم در شعار هاي انتخاباتي, دو احتمال را در اذهان متبادر مي سازد:

۱- شايد كانديدا ها جهت عبور از فيلتر ها و كانال هاي هيئت نظارت نسبت به عدم طرح مباحثي, توصيه و سفارش شده اند كه همين عدول از مواضع و بحث سازش بر سر اصول و مطاليات مردم افكار عمومي را نسبت به اعتماد به كانديدا هاي سازشگر دچار ترديد مي سازد

۲- عدم مطرح شدن خواسته هاي مردم ولو در شعار ها و برنامه هاي انتخاباتي خود ناشي از عدم بلوغ سياسي و ضعف دموكراسي مي باشد. از نظر نگارنده با توجه به احتمالات مطرح شده, وقوع حالت اول به علت گستردگي كميتي كانديدا هاي انتخاباتي تقريبا رد شده مي باشد.لكن نتايج بعضي انتخابات ملي و منطقه اي و عملكرد نمايندگاني كه تا به كنون راي گرفته اند, احتمال ضعف دموكراسي و عدم رشد سياسي را تقويت مي كند. واقعيت اين گونه مي باشد كه تا زماني كه با نگاههاي امنيتي به مسائل نگريسته شود و شوراهاي شهر(و بالا خص تبريز) به يک مكان ايزوله از تفكرات خاص تبديل گردد, نه تنها مشاركت سياسي مردم در مهمترين رخداد سياسي منطقه پايين مي آيد بلكه رويكرد منفي و اعتراض را نيز در پي خواهد داشت. تحقير و تبعيض نه قابل كتمان است و نه قابل سر پوشي؛ آذربايجان نگاههاي متفاوتي را مي طلبد. به خواست هاي مردم احترام بگذاريم.

.